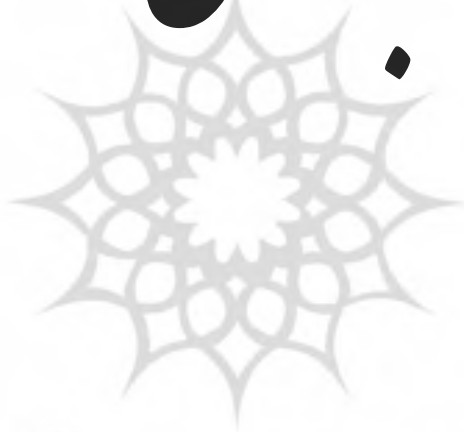


تقدیر برسی کتاب



پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نقد و بررسی:

لایه‌های بلاغی و ایدئولوژیک جایگزینی برای لایه‌های معنی- شناسی و کاربردشناسی در کتاب *سبک‌شناسی، نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها* تألیف محمود فتوحی رودمعجنی

مریم درپر*

دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران/
پژوهشگر انجمن نقد ادبی ایران، تهران، ایران

پذیرش: ۹۲/۲/۸

دریافت: ۹۱/۱۰/۹

در این نوشتار به بررسی جایگزینی لایه‌های بلاغی و ایدئولوژیک به جای معنی‌شناسی و کاربردشناسی در بخش دوم کتاب *سبک‌شناسی، نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها*، تألیف محمود فتوحی رودمعجنی می‌پردازیم.^۱ این کتاب، شامل دو بخش است؛ بخش نظری، ۱۷۷ صفحه و آنچه بخش عملی نامیده شده، ۲۱۵ صفحه از کتاب را در بر می‌گیرد. ابتدا دلایل نویسنده را برای این جایگزینی ذکر می‌کنیم و سپس به نقد و بررسی آن خواهیم پرداخت؛ با این هدف که گزینش دقیق‌تر لایه‌های زبانی را در سبک‌شناسی ادبی مورد توجه قرار دهیم.

۱. دلایل مؤلف برای جایگزینی لایه‌های بلاغی و ایدئولوژیک به جای معنی‌شناسی و کاربردشناسی

مؤلف، در مقدمه و ذیل عنوان «روش این کتاب» به جایگزینی لایه‌های بلاغی و ایدئولوژیک به جای معنی‌شناسی و کاربردشناسی اشاره کرده است:
سبک‌شناسی در این کتاب، پایه‌ی زبان‌شناختی دارد. پیوسته از مبانی زبان‌شناسی سخن



می‌رود و مبانی سبک‌ساز را در پنج لایهٔ زبان (آواشناسی، ساخت‌واژی، نحو، معنی‌شناسی و کاربردشناسی) وامی‌کاود. بنیاد بخش عملی این کتاب بر همین لایه‌های زبان نهاده شده است، اما از آنجا که کتاب را برای مقاصد سبک‌شناسی ادبی تألیف کرده‌ام، ناگزیر در عنوان فصل‌های یازدهم و دوازدهم به‌جای دو لایهٔ معنی‌شناسی و کاربردی، لایه‌های بلاغی و ایدئولوژیک را پیشنهاد کرده‌ام (فتوحی، ۱۳۹۰: ۲۷).

و همین روش را در بخش دوم کتاب به‌کار گرفته؛ یعنی لایه‌های بلاغی و ایدئولوژیک را جایگزین دو لایهٔ معنی‌شناسی و کاربردشناسی کرده است. مؤلف دلیل جایگزینی لایهٔ بلاغی را به‌جای لایهٔ معناشناسی عبارت می‌داند از اینکه «لایهٔ بلاغی در واقع نوعی تحلیل معنی‌شناسیک زبان ادبی است...» (همان: ۲۸) و دلیل جایگزینی لایهٔ ایدئولوژیک به‌جای کاربردشناسی را این‌گونه شرح می‌دهد:

لایهٔ ایدئولوژیک را در فصل دوازدهم جایگزین لایهٔ کاربردشناسی کردم؛ زیرا متن ادبی مخاطبان بسیار دارد و پیوسته بازتفسیر می‌شود. اشاره‌گرهای مکان، زمان و مخاطب در هر خوانشی فرق می‌کند. مؤلف من فردی و باورهای خود را پیوسته در بازی‌های زبانی و صناعات ادبی پنهان می‌کند؛ بنابراین بازسازی موقعیت ارتباطی (مکان زمانمند مکالمه بین گوینده و شنونده) برای متن ادبی اگر نگوییم محال، دست‌کم دشوار است. ازاین‌رو به‌اقتضای سبک‌شناسی ادبی، بحث از لایهٔ کاربردشناختی را معطوف به بررسی تأثیرات ایدئولوژیک در زبان نویسنده کرده‌ام (همان).

۲. نقد و بررسی دلایل مذکور

در نقد دلایل مذکور که مبنای تألیف بخش دوم کتاب قرار گرفته، به چند نکته خواهیم پرداخت که عبارت‌اند از: جای خالی بررسی پیشینهٔ سبک‌شناسی بر پایهٔ لایه‌های زبان و ضرورت بررسی پیشینهٔ سبک‌شناسی لایه‌ای، ضرورت توجه به تفاوت معناشناسی و کاربردشناسی، و اشکالاتی که در جایگزینی لایهٔ ایدئولوژیک به‌جای لایهٔ کاربردشناسی پیش می‌آید.

۲-۱. ضرورت بررسی پیشینهٔ سبک‌شناسی بر پایهٔ لایه‌های زبان و سبک‌شناسی

لایه‌ای

چنانکه اشاره شد، مؤلف در مقدمهٔ کتاب نوشته است: «در عنوان فصل‌های یازدهم و

دوازدهم به جای دو لایه معنی‌شناسی و کاربردی، لایه‌های بلاغی و ایدئولوژیک را پیشنهاد کرده‌ام» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۲۷). روشن نیست که در کجا «دو لایه معنی‌شناسی و کاربردی» در بررسی سبک استفاده شده که حال، مؤلف محترم چون کتاب را برای مقاصد ادبی تألیف می‌کند، به جای آن «لایه‌های بلاغی و ایدئولوژیک» را پیشنهاد می‌دهد و یا اینکه در بررسی سبک، لایه‌های بلاغی و ایدئولوژیک تاکنون مورد بررسی قرار نگرفته است؟ اگر چنین مبنایی در پژوهش‌های سبک‌شناسی مورد استفاده قرار گرفته، توسط چه کسانی و چگونه استفاده شده است؟ جالی خالی پیشینه بررسی سبک بر مبنای لایه‌های زبان، در مقدمه، چنین ابهامی را پدید آورده است؛ پرداختن به پیشینه سبک‌شناسی بر پایه لایه‌های زبان و «سبک‌شناسی لایه‌ای» این ابهامات را برطرف خواهد کرد و به‌طور ضمنی موجب رعایت حق نویسندگان و پژوهشگران پیشین خواهد شد.

مطالعه زبان بر اساس لایه‌های آوایی، واژگانی، نحوی، معناشناسی و کاربردشناسی از مبانی زبان‌شناسی است و سبک‌شناسان نیز بر اساس سطوح زبانی به مطالعه سبک پرداخته‌اند؛ از جمله جفری لیچ و مایکل شورت (۱۹۸۱) در کتاب *سبک در داستان*، سبک سه داستان کوتاه را در چهار سطح معنایی، نحوی، نویسه‌شناسی و آوایی بررسی کرده‌اند. سیمپسون نیز در کتاب *سبک‌شناسی* (۲۰۰۴) مطالعه لایه‌های متن را اساس کار خود قرار داده است.

نگارنده مقاله حاضر، تز دکتری خود با عنوان *سبک‌شناسی نامه‌های غزالی با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی* را به روش «سبک‌شناسی لایه‌ای» به انجام رسانده است؛ بدین‌گونه که بافت متن را در چهار لایه واژگانی، نحوی، کاربردشناسی و بلاغی، به‌عنوان خردلایه‌ها تجزیه و کارکرد ویژگی‌های سبکی برآمده از این چهار لایه را با توجه به بافت موقعیتی متن تحلیل کرده است. در این راستا، مطالعه خردلایه‌های متنی را در ارتباط با کلان‌لایه گفتمان، بافت موقعیتی متن و مقوله‌های قدرت و ایدئولوژی، ارجاعات بیناگفتمانی و بینامتنی انجام داده و در تجزیه هر یک از مؤلفه‌های سبکی به کلان‌لایه‌ها نظر داشته؛ به عبارت دیگر، لایه‌های خرد را در بستر کلان‌لایه‌ها تجزیه کرده است. در نتیجه، در تحلیل‌ها هر لایه، لایه دیگر را حمایت کرده و در نهایت منجر به معناداری ویژگی‌های سبکی شده است. گفتنی است نگارنده، طرح مطالعاتی پژوهش مذکور را از سال ۱۳۸۷ در دانشگاه فردوسی مشهد آغاز و

در سال ۱۳۹۰ از آن دفاع کرده است.^۶

۲-۲. ضرورت توجه به تفاوت‌های معناشناسی و کاربردشناسی

چنانکه در نقل قول مزبور (فتوحی، ۱۳۹۰: ۲۷) می‌بینیم، مؤلف از دو لایه معنی‌شناسی و کاربردی (کاربردشناسی/ منظورشناسی) به‌طور موازی یاد نموده و سپس لایه بلاغی را جایگزین لایه معنی‌شناسی کرده است؛ بنا بر دلایلی که در ادامه بدان خواهیم پرداخت، لایه بلاغی با وجود اینکه در آفرینش معنای متن کارکرد دارد، نمی‌تواند جایگزین معناشناسی باشد. طی نیم قرنیه که از ظهور علم معناشناسی می‌گذرد، نظریات معنایی متفاوتی از قبیل نظریه ارجاعی^۷، مفهومی^۸، رفتارگرایی^۹، اثبات‌گرایی^{۱۰} و شرایط صدق^{۱۱} مطرح شده است که تفصیل آن‌ها در کتاب‌های معناشناسی آمده است (Lyons, 1995) هیچ‌یک از نظریات مذکور نمی‌تواند توصیفی از معنا- آن چنان که در واقعیت زبان مطرح است- ارائه دهد. برخی از جنبه‌های معنایی که از دیدگاه معناشناسی سنتی نادیده گرفته می‌شود، شرایط اقتضایی^{۱۲}، استنباط‌های معنایی^{۱۳} و بافت غیر زبانی است. کاربردشناسی^{۱۴} به این موارد توجه دارد (عموزاده، ۱۳۸۵: ۷۷).

جان گوتینگ در مقدمه کتاب کاربردشناسی و گفتمان با ذکر یک مثال، تفاوت معناشناسی^{۱۵} و کاربردشناسی را بیان کرده است:

معناشناسی مطالعه معنای کلمات است، به خودی خود و بیرون از بافت^{۱۶}، همان‌گونه که در فرهنگ لغت توضیح داده شده است و به پس‌زمینه متن یا اینکه چرا چنین کلماتی گفته شده توجهی ندارد، اما کاربردشناسی به قصد گوینده یا نویسنده و معنای ضمنی جمله‌ها می‌پردازد و در مطالعه متن، بافت و کارکرد متن را نیز مطالعه می‌کند (Gutting, 2002: 1-3).

با توجه به مطالب مذکور این پرسش در ذهن خواننده پیش می‌آید که چرا مؤلف سبک‌شناسی، نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها از دو لایه «معنی‌شناسی و کاربردی» به‌طور موازی یاد کرده است؟

پرسش دیگر این است که در بررسی لایه بلاغی که مؤلف آن را جایگزینی برای لایه معناشناسی می‌داند، باید متن را در بافت موقعیتی‌اش بررسی کرد یا خارج از آن؟ اگر متن در درون بافت موقعیتی‌اش مورد بررسی قرار گیرد، لایه بلاغی نمی‌تواند جایگزینی برای معناشناسی باشد. چنانکه می‌دانیم، در سبک‌شناسی بررسی لایه بلاغی در درون بافت موقعیتی متن عملی می‌شود و بررسی سبک تمثیلی، نمادگرا و آیرونیک، معنادار شدن نگاشت‌های استعاره‌ای و بررسی نقش‌های انگیزش و اقناع، و کتمان و پوشیده‌گویی استعاره‌ها با توجه به بافت موقعیتی متن انجام می‌پذیرد که شرح و توضیح مؤلف بر لایه بلاغی نیز مؤید این مطلب است (فتوحی، ۱۳۹۰: ۳۰۸-۳۳۹)؛ حال آنکه معناشناسی، مطالعه معنای متن بیرون از بافت است.

۲-۳. جایگزینی لایه ایدئولوژیک به جای لایه کاربردشناسی

جایگزینی لایه ایدئولوژیک به جای لایه کاربردشناسی نیز درست نیست، زیرا ایدئولوژی متن از بررسی لایه‌های مختلف آوایی، واژگانی، نحوی، کاربردشناسی و بلاغی قابل دریافت است و اختصاص به لایه کاربردشناسی ندارد (درپر، ۱۳۹۱ الف: ۲۷۷-۲۷۸). وقتی بررسی پنج لایه مذکور منجر به کشف ایدئولوژی متن می‌شود، چرا مؤلف لایه ایدئولوژیک را فقط جایگزین لایه کاربردشناسی می‌داند؟ (فتوحی، ۱۳۹۰: ۲۷).

مؤلف کتاب *سبک‌شناسی*، با این جایگزینی، بررسی لایه کاربردشناسی را از سبک-شناسی ادبی حذف کرده است؛ با این استدلال که در متن ادبی اشاره‌گرهای مکان، زمان و مخاطب در هر خوانشی فرق می‌کند و بازسازی موقعیت ارتباطی (مکان زمان‌مند مکالمه بین گوینده و شنونده) برای متن ادبی اگر نگویم محال، دست‌کم دشوار است (فتوحی، ۱۳۹۰: ۲۸). در حالی که تجزیه و تحلیل مؤلفه‌های کاربردشناسی، در بررسی ویژگی‌های سبکی بخش وسیعی از متون ادبی عملی است؛ رمان‌ها و داستان‌ها بخش بزرگی از ادبیات هستند و در بررسی سبک ادبیات داستانی به بررسی لایه کاربردشناسی پرداخته‌اند^{۱۷} و بررسی مؤلفه‌های سبکی متن در لایه کاربردشناسی ما را به نتایج قابل توجهی در شناخت رابطه قدرت و کشف ایدئولوژی متن می‌رساند^{۱۸}. همچنین در مطالعه سبک نامه‌ها (یکی از گونه‌های ادبی زبان فارسی)، کنش‌های گفتاری، بیان مؤدبانه، و بیان مستقیم و غیرمستقیم، به‌عنوان



مؤلفه‌های کاربردشناسی، قابل بررسی است^{۱۹} و در توصیف سبک نویسنده، ژانر و دوره، و بررسی رابطه قدرت در متن کارآمد است.

به‌علاوه اینکه، استدلال مذکور مؤلف پذیرفتنی نیست، زیرا واضح است که موقعیت ارتباطی، در کارکرد روزمره زبان^{۲۰} به معنای «مکان زمان‌مند مکالمه بین گوینده و شنونده» است نه در کارکرد ادبی آن. در کارکرد ادبی زبان^{۲۱}، بازسازی موقعیت ارتباطی امکان‌پذیر است، اما نه لزوماً به معنای مذکور. مفسرین متن و منتقدان ادبی در بررسی ویژگی‌های شعر شاملو، نیما و دیگران که از ابهام هنری بالایی برخوردارند و متن باز و متکثر به‌شمار می‌آیند، اشاره‌گرها یا شاخص‌های^{۲۲} زمانی، مکانی و شخصی را به بافت‌های پیرامونی متن بازمی‌گردانند^{۲۳}؛ اگرچه که متن ادبی باز و متکثر است اما برخی عناصر متن، چنانکه رولان بارت نیز می‌گوید، حکم لنگری تثبیت‌کننده را دارند که جلوی شناوری نشانه‌های متنی را می‌گیرند یا به عبارتی زنجیره شناور مدلول‌ها را به ثبات می‌کشانند (سجودی، ۱۳۸۷: ۷۹).

همچنین مؤلف کتاب، در فصل ۱۳، مؤلفه‌های سبک‌شناسی طنز را که در شمار گونه‌های ادبی است، در چندین مورد- نظریه ناهماهنگی، ناسازگاری گفتمانی، ناسازگاری موقعیتی و مراعات ادب- با توجه به بافت موقعیتی توضیح داده^{۲۴} و در فصل ۱۴، مؤلفه‌های سبک-شناسی زنانه را نیز با توجه به موقعیت اجتماعی زنان یا عواطف، احساسات و تجربه‌های نویسنده زن مطرح کرده است (فتوحی، ۱۳۹۰: ۳۹۴-۴۲۶). بنابر دلایل یادشده حذف لایه کاربردشناسی از سبک‌شناسی ادبی درست به نظر نمی‌رسد.

در کتاب *سبک‌شناسی، نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها*، گاه بررسی لایه ایدئولوژیک با توضیحاتی که در تبیین مبانی نظری سبک‌شناسی ادبی آمده تناقض دارد؛ از جمله اینکه مؤلف از یک طرف، برخی از متون را متن ادبی به‌شمار آورده و با توجه به بافت موقعیتی متن به بررسی ایدئولوژیک آن پرداخته است؛ مثلاً: «شعر ابولقاسم لاهوتی (د. ۱۳۳۶ ش) نمونه یک متن ادبی است که ایدئولوژی سوسیالیستی، نمود عریان و آشکاری در آن یافته است. لاهوتی این شعر را به‌مناسبت نشر روزنامه *برای سواد* در شهر خجند تاجیکستان سروده است...» (همان: ۳۵۰-۳۵۲).

از طرف دیگر می‌نویسد: «در کلام ادبی، واژه‌ها ماهیت قراردادی خود را فرو می‌گذارند و مستقل از بافت ایدئولوژیک عمل می‌کنند؛ اما نویسنده ایدئولوژیک، نشانه‌ها را به‌منزله عناصر هویت‌بخش گروه به‌کار می‌گیرد» (همان: ۳۵۶). چنانکه می‌بینیم، مؤلف بررسی ایدئولوژیک کلام ادبی را غیرممکن دانسته است، با این استدلال که در کلام ادبی، واژه‌ها ماهیت قراردادی خود را فرو می‌گذارند و تقابل ادبیت با ایدئولوژی را مطرح کرده (همان: ۳۷۲) و از طرف دیگر، خود به بررسی ایدئولوژیک «شعر ابوالقاسم لاهوتی»، به‌عنوان نمونه یک متن ادبی پرداخته است (همان: ۳۵۰-۳۵۲). البته درباره نمونه مذکور این بحث نیز قابل طرح است که شعر است یا نظم ایدئولوژیک؟ پرداختن به گونه‌ها و زیرگونه‌های مختلف متن ادبی می‌توانست این تناقض را برطرف کند.

علاوه‌بر موارد مذکور، در کتابی که سبک‌شناسی ادبی هدف آن است، پایه قرار دادن تعریف لیچ از سبک که «عبارت است از شیوه کاربرد زبان در یک بافت معین، به‌وسیله شخص معین، برای هدفی مشخص» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۳۴)، خالی از اشکال به‌نظر نمی‌رسد. در متن ادبی که «مخاطبان بسیار دارد و پیوسته بازتفسیر می‌شود. اشاره‌گرهای مکان، زمان و مخاطب در هر خوانشی فرق می‌کند، مؤلف، من فردی و باورهای خود را پیوسته در بازی-های زبانی و صناعات ادبی پنهان می‌کند و بازسازی موقعیت ارتباطی (مکان زمان‌مند مکالمه بین گوینده و شنونده) برای متن ادبی اگر نگوییم محال، دست‌کم، دشوار است» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۲۸) و در سبک‌شناسی ادبی، چه لزومی دارد که تعریف لیچ مبنا قرار گیرد؟ مبنا قرار دادن تعریف دیگری از سبک که مناسب متن ادبی و سبک‌شناسی ادبی باشد، در کتاب *سبک-شناسی، نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها* ضرورت دارد؛ نگارنده این سطور، در *سبک‌شناسی نامه‌های غزالی با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی* (۱۳۹۰) تعریف مذکور را مبنا قرار داده است؛ زیرا مبنا قرار دادن این تعریف در رویکردهای بافت‌مند از جمله سبک-شناسی انتقادی و بویژه در ژانر نامه که مخاطب معینی دارد، مناسب به‌نظر می‌رسد (قس. درپر، ۱۳۹۰: ۱۹). همچنین، در طرح مؤلفه‌های سبکی (بخش دوم کتاب) تمایل آشکار به سبک‌شناسی انتقادی دیده می‌شود (قس. درپر: ۱۳۹۰).

در پایان، اشاره به این مطلب را لازم می‌دانیم که مؤلف چندین بار بیان کرده است «کتاب را برای مقاصد سبک‌شناسی ادبی تألیف کرده‌ام» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۲۷)؛ «هدف ما در این کتاب

معطوف به سبک‌شناسی ادبی است» (همان: ۳۴) و فصل دوم کتاب را به بیان مفهوم ادبیت اختصاص داده است (همان: ۶۵-۸۶)؛ بنابراین، لازم بود که تکلیف خواننده با عنوان کلی «نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها» از یک طرف و «سبک‌شناسی ادبی و لایه‌های مورد بررسی در آن» از طرف دیگر روشن شود، به عبارتی یا نظریه‌ها و رویکردهای سبک‌شناسی وجهه همت مؤلف قرار می‌گرفت یا سبک‌شناسی ادبی به‌طور منسجم، نظام‌مند و با نمونه‌های متن ادبی تبیین می‌شد.

۳. نتیجه‌گیری

بر مبنای توضیحات و دلایل مذکور در این مقاله، توجه به نکات ذیل در پژوهش‌ها و تألیفاتی که در زمینه سبک‌شناسی انجام می‌شود، خالی از فایده نیست و می‌تواند به گزینش دقیق‌تر لایه‌های زبانی در سبک‌شناسی ادبی کمک کند:

با توجه به اینکه سبک‌پژوه در بررسی لایه بلاغی، متن را در بافت موقعیتی‌اش بررسی می‌کند و لازمه بررسی سبک تمثیلی، استعاری، نمادگرا و آبرونیک توجه به بافت موقعیتی متن است، لایه بلاغی را نمی‌توان جایگزین لایه معناشناسی دانست؛ زیرا معناشناسی، مطالعه معنای متن بیرون از بافت است. همچنین، با عنایت به اینکه ایدئولوژی متن از بررسی لایه‌های مختلف آوایی، واژگانی، نحوی، کاربردشناسی و بلاغی قابل دریافت است و اختصاص به لایه کاربردشناسی ندارد، جایگزینی لایه ایدئولوژیک به جای لایه کاربردشناسی درست نیست. بعلاوه، حذف لایه کاربردشناسی در سبک‌شناسی ادبی درست به نظر نمی‌رسد، زیرا تجزیه و تحلیل مؤلفه‌های کاربردشناسی در بررسی ویژگی‌های سبکی بخش وسیعی از متون ادبی، عملی است و بررسی مؤلفه‌های سبکی متن در لایه کاربردشناسی ما را به نتایج قابل توجهی در شناخت رابطه قدرت و کشف ایدئولوژی متن می‌رساند. مبنای قرار دادن تعریفی از سبک که مناسب متن ادبی و سبک‌شناسی ادبی باشد، نیز ضرورت دارد.

۴. پی‌نوشت‌ها

۱. توضیح اینکه نگارنده ابتدا این مقاله را در ۶۰۰۰ کلمه تنظیم کرده؛ کیفیت معرفی رویکردها، بررسی ساختار کتاب، و نقد و بررسی دریافتی که مؤلف کتاب *سبک‌شناسی نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها* از سبک‌شناسی لایه‌ای داشته را مورد توجه قرار داده بود اما از آنجا که مقاله، با حجم بیش از ۱۵۰۰ کلمه مورد پذیرش مجله *جستارهای زبانی* نبود، نقد و بررسی «جایگزینی لایه‌های بلاغی و ایدئولوژیک به‌جای معنی‌شناسی و کاربردشناسی» را در این مقاله مطرح کرده و اقدام به چاپ باقی موارد در مقاله‌ای جداگانه در مجله تخصصی سبک‌شناسی (بهار ادب) نموده است. رک. درپر، مریم (۱۳۹۲). نقد و بررسی کتاب سبک‌شناسی، نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها تألیف محمود فتوحی رودمعجنی، فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر (بهار ادب)، سال ششم، شماره اول، بهار ۱۳۹۲.

2. semantic
3. syntactic
4. graphological
5. phonological

۶. رساله مذکور در سال ۱۳۹۱ با عنوان *سبک‌شناسی انتقادی به‌چاپ رسیده است* (ر.ک. درپر، ۱۳۹۱ الف).

7. referential
8. ideational
9. behavioism
10. verificationism
11. truth-conditional
12. felicity conditions
13. meaning inferences
14. pragmatics
15. semantics

16. con- text

۱۷. برای دیدن نمونه‌ها، رک. (Black, 2006).

۱۸. رک. درپر، ۱۳۹۱ ب: ۳۹-۶۲.

۱۹. برای دیدن نمونه‌ها رک. درپر، ۱۳۹۱ الف.

20. con-text
21. literaryfunction
22. deixis



۲۳. برای دیدن نمونه رک. پورنامداریان، ۱۳۸۱: ۳۳۶-۳۳۹؛ ۳۳۴-۳۵۲ (تحلیل شعرهای ری را و داروگ).

۲۴. نظریهٔ ناهماهنگی: شوخی، در اصل، یک ناهماهنگی است که از ناسازگاری اجزای سخن با یکدیگر و با موقعیت کلامی حاصل می‌شود... در اینجا تکیه بیش از هر چیز بر «بافت» یا «موقعیت سخن» است که به‌عنوان یکی از عوامل بنیادین ایجاد شوخی مطرح می‌کنیم... (فتوحی، ۱۳۹۰: ۳۷۹).

ناسازگاری گفتمانی: نیرومندترین شگرد طنزآفرینی، طراحی ناهماهنگی از رهگذر درهم آمیختن عناصر دو گفتمان است. هر گفتمان، شکلی از سخن با عناصر زبانی و نشانه‌شناسیک مشخص است که تعلق به موقعیت اجتماعی خاصی دارد... (همان: ۳۸۶).

ناسازگاری موقعیتی: در برخی طنزهای آبرونیک، معنای ظاهر «کلام» با «موقعیت» همخوانی ندارد. اگر به یک شخص بی‌سواد بگویید «شما آدم دانشمندی هستید»، این سخن با موقعیت کاربردی آن سازگار نیست... (همان: ۳۹۱).

مراعات ادب: از عوامل مؤثر در سازگاری یا ناسازگاری عناصر گفتمان، «رعایت وجهه» یا «مراعات ادب» است... ظرافت و انگیزندگی طنز، نسبتی است میان سخن و موقعیت‌های اجتماعی و وجههٔ شرکت‌کنندگان... (همان ۳۹۲-۳۹۳).

گفتنی است، لازمهٔ بازسازی موقعیت ارتباطی متن، ارجاع به بافت موقعیتی آن است.

۵. منابع

- سجودی، فرزانه (۱۳۸۷). *نشانه‌شناسی کاربردی*. تهران: نشر علم.
- پورنامداریان، تقی (۱۳۸۱). *خانه‌ام ابری است (شعر نیما از سنت تا تجدد)*. تهران: سروش.
- درپر، مریم (۱۳۹۰). *سبک‌شناسی نامه‌های غزالی با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی*. رسالهٔ دکتری. دانشگاه فردوسی مشهد.
- ----- (۱۳۹۱ الف). *سبک‌شناسی انتقادی: سبک‌شناسی نامه‌های غزالی با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی*. تهران: علم.
- ----- (۱۳۹۱ ب). «بررسی ویژگی‌های سبکی داستان کوتاه «جشن فرخنده» از جلال آل‌احمد با رویکرد سبک‌شناسی انتقادی». *مجلهٔ جستارهای زبانی (پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی سابق)*. (زمستان) د ۴. ش ۱. صص ۳۹-۶۳.

- عموزاده، محمد و رمضان‌زاده، محمود. (۱۳۸۵). «کنش‌های گفتاری و اهمیت آن در تحلیل متن». *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد*. ش ۱۵۲. بهار ۱۳۸۵. صص ۷۶-۹۶.
- فتوحی رودمعجنی، محمود. (۱۳۹۰). *سیک‌شناسی، نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها*. تهران: سخن.
- Black, E (2006). *Pragmatic Stylistics*. Edinburgh University Press.
- Leech, G. N. & M. Short (1981). *Style in Fiction*. London: Longman.
- Lyons, J. (1995). *Linguistic Semantics: An Introduction*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Gutting, J. (2002). *Pragmatics and Discourse*. London & New York: Routledge.
- Simpson, P. (2004). *Stylistics: A Resource Book for Students*. London: Routledge.

Translated Resources:

- Amoo-Zade M. & Mahmoud Ramezan-Zade (2006). "Discourse Actions and Its Importance in Text Analysis". *The Journal of the Faculty of Literature and Human Sciences, Mashhad*. No. 152. Spring 2006. Pp. 76-96 [In Persian].
- Dorpar, Maryam (1391-A). *Critical Stylistics: Stylistics Ghazali's Letters with the Approach of Critical Discourse an Analysis*. Tehran: Nashre Elm [In Persian].
- Dorpar, Maryam (1391-B). "Investigation of The Stylistic Features of the Short Story of "JashneFarkhonde"" from Jalale Ale-Ahmad with a Approach of Critical Stylistics". *The Journal of Journal of Language Related Research (Former Comparative Language and Literature Research)*. (Winter) Vol. 4. No. 1. Pp. 39-63 [In Persian].
- Dorpar, Maryam (2011). *Stylistic of Gazali's Letters with the Approach of Critical Discourse an Analysis*. Ph.D. Dissertation. Ferdowsi University of Mashhad [In Persian].



- Fotouh Roud-Ma'jani, Mahmoud (2011). *Stylistics: Theories, Approaches and Methods*. Tehran: Sokhan [In Persian].
- Pournamdarian, Taqi (2002). *Khaneam Abrist (My Home is Cloudy): (A Poem from Nima (From Tradition to Modernity)*. Tehran: Soroush [In Persian].
- Sojoudi, Farzan (2008). *Applied Semiotics*. Tehran: Nashre Elm [In Persian].

